

	پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ وطن امروز شماره ۴۳۱۱
یادداشت	سیاسی

عقلانیت دینی؛ بنیان تمدن

ادامه از صفحه اول

پیام رهبری در اینجا، حوزه علمیه را به عنوان قوام‌دهنده این افق معرفی می‌کند. حوزه، در نگاه ایشان، تنها حافظ شریعت نیست، بلکه صورت‌بندی جدیدی از عقلانیت اسلامی را ممکن می‌کند؛ عقلانیتی که نه در تقابل با علم و سیاست و اقتصاد، بلکه در درون آنها معنا می‌یابد. نکته مهم دیگر در کلام رهبری، تأکید بر «هرمت‌ندگی سنت و نوآوری» است. این امر از منظر فلسفی، یادآور رابطه دیاکتیکتی میان تاریخ و امکان است. حوزه، با تکیه بر سنت هزار ساله خود، نه در مقام تکرار کننده گذشته،بلکه در مقام بازآفریننده آن بر مبنای اقتضائات زمان حاضر ظاهر می‌شود.از این منظر، حوزه علمیه یک نهاد ایستا نیست، بلکه یک میدان کنش تاریخی است که در آن، سنت به مثابه ذخیره معنای جمعی، در مواجهه با وضعیت تاریخی ما نیازتفسیر می‌شود.این بازتفسیر، نه در جهت سکولاریزاسیون شریعت،بلکه در راستای تأسیس نسبت تازه‌ای میان عقل، ایمان و جامعه‌است.در پیام رهبری، نسبت حوزه با تمدن ایرانی، نه نسبت انکار یا تحقیر، بلکه نسبت تصحیح و تعالی است. تعبیر «حوزه علمیه در ایران، محصول پیوند تاریخی عقلانیت دینی و زیست ایرانی» نشان می‌دهد، حوزه، برخلاف پندار مدرنیست‌ها،نه در تعارض با ایرانی بودن، بلکه در درون آن و در امتداد آن معنا یافته است.در واقع، سنت حوزوی، بخشی از سازوکار شکل‌گیری حافظه تاریخی ملت ایران بوده است، بدون نهاد حوزه، ملت ایران نه فقط دین خود، بلکه زبان، تاریخ و روح جمعی خود را نیز از دست می‌داد. حوزه، در لحظه‌هایی چون مفویه، مشروطه، نهضت ملی و انقلاب اسلامی، همواره نقش عقل تاریخی ملت ایران را ایفا کرده است. این نسبت،نسبتی وجودی است. حوزه و ایران، نه ۲ واقعیت مستقل، بلکه ۲ روی یک حقیقت تاریخی‌اند.از این منظر، حوزه علمیه به مثابه «مبدأ خیزش فکری و اجتماعی» در انقلاب اسلامی، نه‌تنها یک نهاد فرهنگی، بلکه یک فاعل سیاسی است.این سیاست‌ورزی البته از سنخ بازی‌های قدرت مدرن نیست، بلکه بر مبنای رسالت هدایت، امر به معروف، اقامه قسط و نهی از منکر تعریف می‌شود.در چارچوب فلسفه سبسی اسلامی، سیاست نه فن تحکیم، بلکه علم تدبیر امت بر مبنای شریعت است. رهبری در پیام خود، بر همین بنیاد، از حوزه انتظار دارد «رهبر جامعه» باشد، نه‌تنها در فقه، بلکه در اقتصاد، در خانواده، در رساله و در مواجهه با دشمن. این انتظار، مبتنی بر فلسفه‌ای است که در آن، شریعت نه صرفا قواعد فردی، بلکه صورت‌بندی تمام‌عیار یک نظم اجتماعی است.مساله دیگری که در پیام رهبری برجسته است، ضرورت «بازسازی ساختار حوزه» نیز «پاسخگویی به پرسش‌های نو» است.این مساله، بیلگه آگاهی عمیق ایشان به شرایط معرفی نو، به حاشیه رانده می‌شود.در فلسفه علم معاصر، علم به مثابه یک پارادایم تغییر و تحول تعریف می‌شود. حوزه اگر نتواند پارادایم معرفتی خود را با نیازهای جامعه هماهنگ کند، بدل به نهاد حافظ یک موزه خواهد شد، نه فاعل مؤثر در زیست جهان انسانی، لذا تأکید بر «وآوری در محتوا و روش» دعوت به یک رفرم درون‌زا در دل سنت است، نه به معنای شکستن شریعت، بلکه به معنای بازگشایی از وی روی تاریخ. در نسبت حوزه و امر سیاسی، آنچه رهبری بر روشنی‌ترسیم می‌کند، گذر از «سیاست‌گریزی» به «سیاست‌فهمی» است. حوزه‌ای که در انقلاب اسلامی حضور داشته و شهید داده است، نمی‌تواند در زمان دول‌سازی اسلامی، صرفاً یک‌کنار بنشیند. مشارکت حوزه در امر سیاسی، نه یک انحراف، بلکه وفاداری به حقیقت خویشن خوشی است اما این مشارکت، نیازمند بصیرت،فهم ساختارهای قدرت و تربیت نیروهای طراز انقلاب است. از همین رو، حوزه باید نه‌تنها تولیدکننده فقه فردی، بلکه فقه حکومتی، فقه تربیتی، فقه اقتصادی و فقه تمدنی باشد. این همان «فقه نظام‌ساز» است که رهبری از آن سخن می‌گوید؛ فقهی که بتواند طرحی کلی را برای اداره جامعه در چارچوب توحید ارائه دهد. در نسبت حوزه و تمدن، مساله «تمدن نوین اسلامی» به عنوان غایت راهبردی مطرح می‌شود. این تمدن، به تعبیر رهبری، نه یک رؤیای موهوم، بلکه برآمده از توانمندی‌های واقعی ملت ایران، عمق معنویت اسلامی و تجربه دولت اسلامی در قالب نظام جمهوری اسلامی است. در این چشم‌انداز، حوزه باید نقش مهندسی معرفتی تمدن را ایفا کند؛ باید پاسخگویی مسائل زیست جهان معاصر از منظر توحیدی باشد. از همین رو، علوم انسانی اسلامی، به مثابه شاخه‌ای از این مهندسی معرفتی، نباید صرفاً تکرار مفاهیم مدرن با واژگان دینی باشد، بلکه باید از دل سنت عقلانی حوزه، در بحث باقی بماند. علم دین، دامادی که به رنج مردم، فقر، ظلم، تحقیر و تهاجم بیگانه پاسخ ندهد، بدل به یک زیست می‌شود. از همین رو، حوزه باید در قلب ملت زندگی کند، به زبان آنان سخن بگوید و برای درد آنان راه علاج بجوید. این همان «جهاد تبیین» است که رهبری بر آن تأکید می‌گذارد؛ حوزه باید مرجع تبیین باشد، نه فقط محل تفسیر. باید قدرت بازتعریف مفاهیم، پاسخگویی به شبهات و تولید معنا برای انسان معاصر را دارا باشد. پیام رهبری همچنین حمل دعوتی ضمنی برای «پندنگری حوزوی» است. حوزه اگر بخواهد در آینده نقش نیز تاریخی خود را ایفا کند، باید از اکنون نگاه راهبردی، تربیت نخبگان مؤمن و انقلابی و تدوین نقشه معرفتی برای قرن آینده را در دستور کار قرار دهد. این همان نقش «مهندسی فرهنگی» است که حوزه می‌تواند و باید ایفا کند؛ مهندسی‌ای که نه بر مبنای ابزارهای تکنولوژیک، بلکه بر مبنای معنا، ارزش، ایمان و حکمت سامان می‌یابد.در نهایت، پیام مقام‌مظفر رهبری یک‌اعلان مسؤولیت است؛ حوزه علمیه باید خود را مسؤول تمدن‌سازی بداند. این مسؤولیت، سنگین اما ممکن است، چرا که ریشه در سنتی دارد که هزار سال است این ملت را زنده نگه داشته است. حوزه اگر بتواند خود را با این رسالت بازتعریف کند، نه‌تنها در برابر همه‌های فرهنگی غرب تاب خواهد آورد، بلکه در موقعیتی تاریخی قرار خواهد گرفت تا جهان را بار دیگر با نور عقلانیت توحیدی روشن کند. این مسیر، نیازمند ایمان، تفکر، سازماندهی و صدا‌لبت مجاهدت است اما اگر حوزه این راه را برگزیند، آنگاه می‌توان به تحقق تمدن نوین اسلامی امیدوار بود؛ تمدنی که نه در تقابل با ایران، بلکه در تعالی آن، نه در تکرار گذشته، بلکه در نوآوری آن و نه در دوری از سیاست، بلکه در جهدهی به آن تحقق خواهد یافت.



است. در چنین بستر نظری، رسالت نهادهای فکری مادر، نظیر «حوزه علمیه» به عنوان کلون تفقه و استنباط از متون دینی و «دانشگاه» به عنوان مرکز پژوهش و آموزش علوم مرتبط با جهان و انسان، نقشی حیاتی در این طراحی ایفا می‌کند. متنی که پیش رو است، بر مبنای این ایده استوار است که خلأ یک نظام اجتماعی و حکومتی اکملا جدی‌شده و برآمده از هم‌افزایی اندیشه دینی و دانش‌های نو، چالشی برای سامانه جمهوری اسلامی است. رفع این خلأ مستلزم تلاش مشترک، نظاممند و مسؤولانه حوزه و دانشگاه با همراهی و جهت‌گیری حاکمیت است.

■ **«نظام» داریم اما «نظام‌سازی» چه؟**

هر نظام سیاسی و اجتماعی پایدار، چه بر مبنای فلسفه‌های سکولار یا باشد باشد و چه بر اصل دین و استنباطی به اهداف خود و اداره مؤثر جامعه نیازمند طراحی سازوکارهای معین در حوزه‌های کلیدی نظیر اقتصاد، فرهنگ، تعلیم و تربیت، قضاوت، قانون‌گذاری، مشارکت مدنی و... است. این سازوکارها که مجموعاً «نظام‌های فرعی» را شکل می‌دهند باید با یکدیگر هماهنگ بوده و در قالب یک «نظام مادر» کلان و یکپارچه عمل کنند. در سامانه جمهوری اسلامی که اساس نظری آن بر اصالت ارزش‌های دینی در اداره اجتماع استوار است، شـا‌کله اصلی این نظام‌ها نه می‌تواند صرفاً الگوبرداری از مدل‌های توسعه‌یافته بیرونی باشد و نه اکتفا به بیان کلیات و آرمان‌های کلی دینی، بلکه لازم است برآمده از تلقین عمیق مبانی معرفتی و هنجاری دین با شناخت دقیق واقعیت‌های جهان امروز و پیچیدگی‌های جامعه مدرن باشد. واقعیت آن است که پس از گذشت بیش از ۴ دهه، هنوز به «طراحی نظام اجتماعی» به عنوان «مساله» نگه نشده است. بسیاری از سازوکارهای جاری، با اقتبسی (غالباً ناقص و بی‌تناسب) از الگوهای بیرونی هستند یا حاصل راحل‌های مقطعی و انباشته‌ای که فاقد پیوستگی نظری و عملی لاندمند این خلا صرفاً یک ضعف اجرایی نیست، بلکه ریشه در عدم تولید، تدوین و تثبیت نظری الگوی

حوزه در مقام نهاد تولید دانش در تمدن اسلامی

برای اینکه بتوانیم به شکل معناداری از تمدن‌های بشری صحبت کنیم، باید رابطه میان دانش و نهادهای دانشی و حوزه‌های بزرگ تمدنی را به عنوان موضوعی بنیادین در نظر

حمید ملکزاده

داشته باشیم، اهمیت این موضوع تا حدی است که می‌توانیم بی‌آنکه بیمی از خطا باشد ادعا کنیم ایده تدوام تفکر وقتی موضوعیت می‌یابد که بتوانیم به شکل معنادراری از رابطه میان نهاد دانش و نهادهای مدنی صحبت کنیم. در این معنا تاریخ تحول تمدن‌های بشری چیزی جز تاریخ تحول نهاد دانش تمدنی نیست. در این معنا نهاد دانش، نهاد تولید حکم برای معنادار و متمکن کردن حیاتی متناسب با ارزش‌های یک تمدن خاص است. تا جایی که به‌نوشته حاضر مربوط می‌شود، حوزه علمیه نهاد دانش در حوزه تمدنی اسلامی – شیعی است. اینکه می‌گوییم حوزه علمیه نهاد تولید دانشی است، که نفس زندگی مؤمنان در زمانه عبیث است را به عنوان اصل راهنمایی برای تولید حکم در نظر می‌گیرد، ما را در مقامی قرار می‌دهد که بتوانیم به اعتبار آن برای حوزه نقشی بیش از نهاد تربیت مبلغ دینی تعریف کنیم. در این روایت، حوزه علمیه به نهادهی تمدنی تبدیل می‌شود که تاریخ تحولات آن را باید در پیوند با تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که با آن پیوند خورده است مورد مطالعه قرار دهیم. این روایتی است که در پیام دیروز رهبر معظم انقلاب درباره صمدین سالروز بازتأسیس حوزه علمیه قم به وضوح حاضر است. در این یادداشت تلاش خواهیم کرد از چنین منظری به پیمایی که معظم له در روز گذشته صادر کرده‌اند بپردازم.

■ **تاریخ حوزه؛ تاریخ ملت**

اگر آنچه در مقدمه آورده‌ام را در ذهن حاضر کنیم، آنگاه می‌توانیم انتظار داشته باشیم موضوع بازتأسیس حوزه علمیه قم با ضرورت‌هایی تاریخی و تمدنی پیوند خورده باشد. از این جهت متن پیام رهبر انقلاب اسلامی ایران در صمدین سالروز تأسیس حوزه علمیه قم را روایتی تاریخی درباره تمدنی آغاز می‌شود که ضرورت این بازتأسیس را به لحاظ تمدنی به وجود آورده است. در روایت رهبر انقلاب، بازتأسیس حوزه علمیه قم توسط حضرت آیت‌الله حائری در وضعیت آشفته سیاسی و اجتماعی برای حوزه تمدن‌شاین در منطقه غرب ایران اتفاق افتاده است؛ در وضعیتی آشفته که فهم، صورت‌بندی کردن و سامان‌بخشی دوباره آن بر اساس ارزش‌های تمدن اسلامی نیازمند نوعی دانش اسلامی است که در سلوچ مختلف فردی و اجتماعی نظام دانش مناسب برای استقرار یافتن مؤمنان را در اختیار ایشان قرار داده و سازوکار مناسبی برای تولید حکم شرعی برای زیست مؤمنانه در زمانه آشوب را فراهم می‌کند. از این جهت در پیام رهبر انقلاب حوزه یک نهاد تولید دانش تمدنی است. موضوع مهمی که در این باره باید به آن توجه کرد این است که، روایت رهبر معظم انقلاب از بازتأسیس حوزه علمیه قم، این نهاد از ابتدا با تاریخ سیاسی – اجتماعی حوزه تمدنی ما در منطقه غرب آسیا پیوند خورده است. هم از این جهت که در یک زمینه سیاسی معلوم و در پاسخ به الزاماتی که این وضعیت خاص به وجود آورده بود تأسیس شده و هم از این جهت که در بستر سیاسی خاصی که شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده است.

ایین معنایی ن‌سدادر جز اینکه بگوییم نظام تولید دانش مؤمنانه در حوزه علمیه قم از ابتدا و به لحاظ وجودشناختی با

مطلوب نظام‌سازی دارد. به عبارت دیگر، مسیر از اعمال آرمان‌ها در حیات جمعی، لزوماً از گذر «طراحی» نظامواره عبور می‌کند، نه صرفا از رهگذر حسن‌نیت یا اجرای دستورات مقطعی پرآکنده. عدم توجه کافی به این ضرورت، گاه خود منشا برخی ناکارآمدی‌ها، تعارض‌ها و فاصله گرفتن جامعه از برخی ارزش‌هایی شده که پیش‌تر به آن پایبند بوده است. روشن است سپرن این امر خطر به افرادی که فاقد دانش نظری عمیق (چه فقهی و چه تخصصی علوم انسانی) باشند با رویکردی عامیانه به نظام‌سازی داشته باشند، جز استمرار چالش‌های موجود یا تشدید سردرگمی، نتیجه‌ای نخواهد داشت. اینجا‌ست که رسالت علمی و مسؤولیت اجتماعی نهادهای مادر فکری یعنی حوزه و دانشگاه، معنای عمیقی می‌یابد. این رسالت که فراتر از استنباط احکام فردی یا عبادی است، مستلزم بسط قلمرو فقه به عرصه «نظام‌سازی» است، یعنی تولید جهت‌حکمتی و اجتماعی به معنای واقعی کلمه.

■ **فقه «نظام‌وار» فقط «پیش‌داور» دنیای جدید نیست**

برای ایفای نقش در مسیر «نظام‌سازی»، حوزه باید دارای اولویت‌ها و اقداماتی راهبردی باشد. فقه موجود عمدتاً ذیل ادب فقهی سنتی و متناسب با ساختار جامعه پیشامدرن تدوین شده است. فقیه نظام‌ساز باید توانایی استنباط موضوعات جدید را در چارچوبی داشته باشد که به سوی «نظام‌سازی» جهت‌گیری کند. فقیه برای استنباط در عرصه نظام‌سازی، نیازمند «حضور ذهن» برای استفاده از تصریحات و اشارات کتاب و سنت در قبال «موضوعات جدید» است. این حضور ذهن زمانی محقق می‌شود که فقیه، موضوعات پیچیده نظام‌های اجتماعی و حکومتی امروز را نه به اجمال، بلکه با عمق لازم درک کند. اینجا‌ست که آشنایی عالمانه و نه سطحی با علوم انسانی جدید ضرورت می‌یابد. فقیه باید بلدان پولی در دنیای امروز چگونه عمل می‌کند؟ پدیده جهانی‌شدن چه مختصاتی دارد؟ ساختارهای مدیریتی نوین چیست؟ نهادهای مدنی چه نقشی ایفا می‌کنند؟

صرفاً آگاهی از اسم پدیده‌ها هم کفایت نمی‌کند، بلکه فهم سازوکارهای درونی، پیامدها و نظریات مختلف درباره آنها، «موضوع» استنباط را برای فقیه روشن و او را قادر می‌کند از مباه عنوانه نصوص دینی، سراغ آیتاتی ببرد که مرتبط با ریشه‌ها و آثار این پدیده‌ها یا نظیر به اصول راهبردی برای ساماندهی آنهاست. البته این آشنایی باید با رویکرد نفاذانه باشد، یعنی تمیز ارزش‌ها و مبانی غرب‌بنیان مستتر در بسیاری از نظریه‌ها از یافته‌های عینی و مدل‌های کاربردی. این مجموعه‌ای از مناسبات سیاسی پیوند خورده است که مسیر نهایی حرکت آن را تعیین می‌کند. تنها در این معناست که می‌توان تاریخ پرپار حوزه علمیه قم را در نه تحوی روایت کرد که در این‌ترین صورت خود به ظهور چهره‌های برجسته‌ای مانند حضرت امام خمینی (ره) منتهی می‌شود؛ رهبری سیاسی با نظام فکری سیاسی روشنی که نظر به‌های فقهی خود را در پیوند با و برای پاسخ‌دادن به مسائل سیاسی – اجتماعی خاصی که حوزه علمیه قم در بستر آنها تأسیس شده بود تولید کرد.

■ **نهاد دانش؛ نهاد قدرت**

در روایتی که پیام رهبر انقلاب بر آن استوار شده، مضمونی وجود ندارد که در هر بحثی پیرامون نهادهای دانش تمدنی باید به این توجه کرد، دولت و مساله نهاد قدرت. اگر حوزه در مقام نهاد تولید دانش مؤمنانه به لحاظ وجودشناختی از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی عصری که در آن به وجود آمده پیوند خورده باشد، لذا دانشی که تولید می‌کند به شکل بنیادینی درباره قدرت، سیاست و تشکیل حکومت متناسب با ویژگی‌های تمدنی جامعه‌ای است که آن تلقن دارد. این بدان معناست که دانش تولید شده در حوزه به شکل بنیادینی از جنس دانش سیاسی است. یعنی دعایو روشنی درباره زندگی جمعی و سازوکارهای اداره جامعه دارد. این مسئله اخیر در بیان رهبر معظم انقلاب در جایی تعبیه شده است که می‌خوانیم ایشان حوزه را نه به عنوان «یک مؤسسه تدریس و تدرس»، بلکه در مقام «مجموعه‌ای از علم و تربیت و کار کردهای اجتماعی و سیاسی» معرفی می‌کنند.

اهمیت این مساله در بیان رهبر انقلاب تا آنجا پیش می‌رود که ایشان معنای واژه حوزه علمیه را در نسبت معلومی با این وجه سیاسی و اجتماعی قرار داده و اعلام می‌کنند این سرफल‌های سیاسی و اجتماعی است که نهایتاً «واژه حوزه» را علیمه را معنی می‌کند و عناصر تشکیل‌دهنده آن، بر نشان می‌دهند». در پیام رهبر معظم انقلاب این معیارهای بنیادین نهایتاً نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیری که پویایی و شکوفایی آینده حوزه علمیه دارد، به بیان روشن‌تر تداوم حوزه علمیه قم و باطلیع تداوم و پایداری تمدنی که این نهاد تولید دانش آن را نمایندگی می‌کند، به تداوم و پایداری عناصر سیاسی و اجتماعی تشکیل‌دهنده آن وابسته است. در ادامه این روایت می‌توان اینطور تصور کرد که حوزه علمیه چه در مقام یک مرکز علمی، چه به عنوان نهادی خاص برای تربیت نیروی مهذب و کارآمد باید این اصول تمدنی را که بر تشخیص، صورت‌بندی و مساله‌مندسازی سیاسی و اجتماعی زندگی مؤمنانه استوار است، همواره در نظر حاضر داشته باشد.

اینطور به نظر می‌رسد تنها در چنین صورتی است که حوزه می‌تواند همچنین نقش شایسته و تاریخی خود به عنوان خط مقدم جبهه تقابل با تهدیدهای دشمن در حوزه‌های مختلف زندگی ما را تضمین کرده و به مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی تبدیل شود. در نهایت باید این مساله را در نظر گرفت که حوزه علمیه قم و باطلیع دیگر مدارس دینی در ایران و جهان تشیع را نباید به صرف مدارس علوم دینی که درباره مسائل نظری پیرامون موضوعات الهیاتی مطالعه می‌کنند در نظر گرفت. این دسته از مدارس نهادهایی تربیتی هستند. از این جهت مانند همه صورت‌های متفاوت از مدارس تربیتی باید به تولید دانش و انسان سیاسی و اجتماعی مطلوبی دست بزنند که می‌تواند مسؤولیت اداره امر جمعی را متناسب با ارزش‌های دین مبین بر عهده گرفته و دانش مناسب برای اداره امور اجتماعی و سیاسی آن را تولید کند.

آنچه نمی‌خواهیم؛ «حوزه در حاشیه» و «دانشگاه مسؤولیت‌ناپذیر»

رویکرد انتقادی همان چیزی است که نقش دانشگاه را تکمیل می‌کند. خروجی فقه نظام باید از قالب صرفاً بحث‌های نظری انتزاعی فاصله گرفته و به نحوی صورت‌بندی شود که برای طراحان، برنامه‌ریزان و مجریان در ساحت حاکمیت و جامعه، قابل فهم و استفاده باشد. چنین ملاحظاتی ممکن است نیازمند ابداغ روش‌های جدید در تئوین متون فقهی، استفاده از نمودارها، مدل‌ها و حتی مشارکت در تیم‌های طراحی میان‌رشته‌ای باشد. کار نظام‌سازی را نمی‌توان با تاش‌های انفرادی یا غیرنظاممند پیش برد. حوزه نیاز به تربیت فضایی دارد که در کنار تسلط بر مبانی فقهی، به یک یا چند حوزه از حوزه‌های نظام‌ساز تخصص عمیق یافته باشند (مثلاً فقه متخصص در نظام مالی). چنین مساله‌ای احتمالاً نیازمند بازنگری جدی در ساختار آموزشی حوزه و جهته‌دهی هفدمند به پژوهش‌های طلاب و فضایی مستعد است.

■ **گریز «آکادمیک» دانشگاه از مسؤولیتی که «اگر» احساس کند!**

دانشگاه به مثابه یک «نهاد» که نه یک سازمان در حالت مطلوب خود هرچه باشد، به احتمال زیاد اصلاً شبیه دانشگاه‌های امروزی ما نیست؛ گریز «آکادمیک» از مسائل انبوهی که نظام سیاسی و اجتماعی با آن دست و پنجه نرم می‌کند، در وضع امروز ما احتمالاً معنای دیگری برای مسؤولیت‌ناپذیری یا به اصطلاح ساده‌خالی کردن است. دانشگاه به عنوان مهم‌ترین نهاد تولید علم مدرن، بویژه در حوزه علوم انسانی، نقشی مکمل و بی‌بدیل در امر نظام‌سازی بر عهده دارد. وظیفه اساسی دانشگاه، شناخت شامل نظام‌های حاکمیتی و اجتماعی موجود در عرصه‌ای که مشمول مطالعه تاریخی‌همه مبانی نظری، سازوکارها، پیامدها و نقاط قوت و ضعف آنهاست. این مطالعه باید لزوماً با «نگاه متحقانه و نقاد» همراه باشد. یعنی دانشگاه باید قادر باشد لایه‌های مختلف یک نظریه یا مدل را کالبدشکافی و تفکیک کند میان: الف) یافته‌های علمی، و تجرخی جهان‌شمول، ب) مدل‌های کاربردی و سازوکارهای عملی، ج) مبانی فلسفی و ارزش‌های بنیادینی که ممکن است در تعارض با مبانی بومی باشند و د) ایدئولوژی‌ها و اغراض خاصی که پشت پرده برخی نظریه‌ها قرار دارد. تشخیص «درست و نادرست نظرات رایج» (درست به معنای کارآمد و سازگار با اهداف و نادرست به معنای ناکارآمد یا متعارض با مبانی) حتماً یک فرآیند پژوهشی پیچیده و تخصصی است که جز در دانشگاه با بهره‌گیری از روش‌های علمی و پژوهش‌های انضامی میسر نیست. یکی از خدمات اساسی دانشگاه به حوزه و فقه نظام‌ساز، «موضوع‌شناسی» دقیق و جامع است.



می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ

می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأکید رهبر انقلاب بر «بلاغ مبین» به عنوان مهم‌ترین وظیفه حوزه در چشم‌انداز راهبردی، مضمون یکی از سخنرانی‌های اسلامی است. این پیام، برای ما طلاب و اهل حوزه، نقشه راهی است که از تاریخ می‌گذرد و به فردای تمدن‌ساز امت اسلامی می‌رسد. از همین رو، این سخن نه به مثابه کلامی در حاشیه یک همایش، بلکه چون بیانیه‌ای رسالت‌بخش برای حیات نوین حوزه باید خوانده شود؛ بیانیه‌ای که می‌کوشد نسبت نهاد حوزه با امر سیاسی، اجتماعی، تمدنی و اخلاقی را از نو تعیین کند. تأ